

Examining and Explaining the Impact of Climate on Housing Typology in the Pahlavi Era in Tehran (Case Study: District One)

1. Hossein Zolfaghari^{ID}: Department of Architecture, Shab.C. Branch, Islamic Azad University, Shabestar, Iran

2. Shahriar Shaghghi^{ID*}: Department of Architecture, Shab.C. Branch, Islamic Azad University, Shabestar, Iran.

3. Abbas Ghaffari^{ID}: Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Islamic Art University, Tabriz, Iran

4. Amir Haghjou^{ID}: Department of Architecture, Shab.C. Branch, Islamic Azad University, Shabestar, Iran

*Corresponding Author's Email Address: sh.shagagi@iau.ac.ir

How to Cite: Zolfaghari, H., Shaghghi, S., Ghaffari, A., & Haghjou, A. (2025). Examining and Explaining the Impact of Climate on Housing Typology in the Pahlavi Era in Tehran (Case Study: District One). *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 3(1), 1-11.

Abstract:

The present article investigates the profound impacts of Pahlavi-era architecture (1925–1979) on the urban landscape of Tehran. This study demonstrates that modernization policies during this period led to a fundamental transformation in Tehran's architectural fabric, marking a transition from introverted traditional styles to extroverted modern patterns. In the First Pahlavi period (1925–1941), despite the retention of some traditional architectural elements, urban structures were predominantly shaped by Western models. This trend continued with greater intensity during the Second Pahlavi period (1941–1979), resulting in the emergence of modern buildings with international architectural characteristics. Although these transformations contributed to the development of urban infrastructure and economic growth, they also had significant negative consequences, including the destruction of historical textures, a rupture in architectural identity, and the emergence of social tensions. The article underscores the necessity of a comprehensive examination of the political, economic, and cultural dimensions influencing architecture in order to fully understand this era. The findings of this research offer a valuable framework for analyzing the evolution of contemporary Iranian architecture.

Keywords: Pahlavi architecture, modernization, Tehran, semantic authenticity, urban development.

Received: 23 February 2025

Revised: 08 April 2025

Accepted: 23 April 2025

Published: 10 June 2025



Copyright: © 2025 by the authors. Published under the terms and conditions of Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

بررسی و تبیین تاثیر اقلیم بر تیپولوژی مسکن دوره پهلوی در شهر تهران (مورد مطالعه منطقه یک)

۱. حسین ذوالفقاری^{id}: گروه معماری، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

۲. شهریار شقاقی^{id*}: گروه معماری، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. عباس غفاری^{id}: گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی، تبریز، ایران

۴. امیر حق جو^{id}: گروه معماری، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: sh.shagagi@iau.ac.ir

نحوه استناددهی: ذوالفقاری، حسین، شقاقی، شهریار، غفاری، عباس، و حق جو، امیر. (۱۴۰۴). بررسی و تبیین تاثیر اقلیم بر تیپولوژی مسکن دوره پهلوی در شهر تهران (مورد مطالعه منطقه یک). تجلی هنر در معماری و شهرسازی، ۳(۱)، ۱۱-۱.

چکیده

مقاله حاضر به بررسی تأثیرات عمیق معماری دوره پهلوی (۱۹۷۹-۱۹۲۵) بر سیمای شهری تهران می‌پردازد. این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌های مدرنیزاسیون در این دوره منجر به دگرگونی بنیادین در معماری تهران شد، به طوری که شاهد انتقال از سبک‌های سنتی درون‌گرا به الگوهای مدرن برون‌گرا بودیم. در دوره پهلوی اول (۱۹۲۵-۱۹۴۱)، با وجود حفظ برخی عناصر معماری سنتی، ساختارهای شهری عمدتاً تحت تأثیر الگوهای غربی شکل گرفتند. این روند در دوره پهلوی دوم (۱۹۴۱-۱۹۷۹) با شدت بیشتری ادامه یافت و منجر به ظهور ساختمان‌های مدرن با ویژگی‌های بین‌المللی شد. هرچند این تحولات باعث توسعه زیرساخت‌های شهری و رشد اقتصادی گردید، اما پیامدهای منفی قابل توجهی نیز به همراه داشت، از جمله تخریب بافت‌های تاریخی، ایجاد گسست در هویت معماری و بروز تنش‌های اجتماعی. مقاله بر این نکته تأکید دارد که درک کامل این دوره مستلزم بررسی همه‌جانبه ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تأثیرگذار بر معماری است. یافته‌های این پژوهش می‌تواند چارچوبی ارزشمند برای تحلیل تحولات معماری معاصر ایران فراهم آورد.

کلیدواژگان: معماری پهلوی، مدرنیزاسیون، تهران، اصالت معنایی، توسعه شهری.

تاریخ دریافت: ۵ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۹ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۳ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴



مقدمه

عصر پهلوی (۱۹۲۵-۱۹۷۹) شاهد دگرگونی عمیقی در تهران، پایتخت ایران بود که با تغییرات معماری قابل توجهی مشخص شد که همچنان به شکل‌گیری منظر شهری آن ادامه می‌دهد. این دوره، که دوره سلطنت رضاشاه پهلوی و محمدرضا شاه پهلوی را در بر می‌گرفت، شاهد تغییری چشمگیر از سبک‌های معماری سنتی ایرانی به تعامل پیچیده‌ای از عناصر بومی و مدرنیسم غربی بود. تحولات معماری این دوران که توسط سیاست‌های نوسازی، رشد سریع جمعیت، و پویایی‌های سیاسی-اجتماعی در حال تحول هدایت می‌شد، عمیقاً بر بافت شهری تهران، ساختارهای اجتماعی و هویت فرهنگی آن تأثیر گذاشت. این پژوهش به بررسی تأثیر چند وجهی معماری پهلوی بر تهران می‌پردازد و تأثیر آن بر شهرسازی، طراحی ساختمان و ویژگی کلی زیبایی‌شناختی و عملکردی شهر را بررسی می‌کند. ما ویژگی‌های متمایز معماری دوره‌های پهلوی اول و پهلوی دوم را با توجه به تأثیر متقابل هویت ملی، احساسات مذهبی، گرایش‌های معماری غربی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی که محیط ساخته شده را شکل داده است، تحلیل خواهیم کرد. با بررسی طیف وسیعی از انواع ساختمان‌ها و پروژه‌های توسعه شهری، هدف ما روشن کردن میراث پیچیده معماری پهلوی بر شکل شهری تهران و تأثیر ماندگار آن بر هویت شهر است. این تحلیل از تحقیقات موجود، از جمله مطالعاتی که از روش تبارشناسی فوکو برای درک گفتمان پیرامون نقش طبیعت در معماری استفاده می‌کند، تحلیل‌های کیفی ساختمان‌های عمومی با تمرکز بر تکنونیک معماری، و تحقیقات در مورد مفهوم «اصالت معنایی» در نمای ساختمان‌ها استفاده می‌کند. در نهایت، این پژوهش به دنبال ارائه درک دقیقی از تأثیر پیچیده و چندوجهی معماری پهلوی بر دگرگونی شهر تهران است. هدف این تحقیق بررسی سبک‌های معماری، مفاهیم اجتماعی و تأثیرات فرهنگی ابتکارات توسعه شهری خاندان پهلوی در تهران در دو دوره متمایز است: ۱۹۲۵-۱۹۴۱ (پهلوی اول) و ۱۹۴۱-۱۹۷۹ (پهلوی دوم).

پهلوی اول (۱۹۲۵-۱۹۴۱): دوره انتقالی

دوران پهلوی (۱۹۲۵-۱۹۷۹) به طور قابل توجهی بر منظر شهری تهران تأثیر گذاشت و تغییر چشمگیری از معماری سنتی ایران به تلفیقی از سبک‌های مدرن بومی و غربی را رقم زد. این دگرگونی که توسط سیاست‌های مدرنیزاسیون، رشد سریع جمعیت و پویایی‌های سیاسی-اجتماعی در حال تحول هدایت می‌شود، عمیقاً بافت شهری، ساختارهای اجتماعی و هویت فرهنگی تهران را تحت تأثیر قرار داد. تحلیل تأثیر مستلزم تفکیک تحلیل به دو دوره متمایز است: پهلوی اول (۱۹۲۵-۱۹۴۱) و پهلوی دوم (۱۹۴۱-۱۹۷۹).

پهلوی اول (۱۹۲۵-۱۹۴۱): دوره گذار و مدرنیزاسیون

دوره سلطنت رضاشاه پهلوی برنامه نوسازی سریعی را آغاز کرد که تأثیر قابل توجهی بر معماری تهران گذاشت. در حالی که شکست کامل از سنت فوری نبود، تأکید بر زیرساخت‌های غربی و ساختمان‌های عمومی مشهود است. در این دوره بلوارهای بزرگ، ساختمان‌های دولتی و تأسیسات نظامی ساخته شد که اغلب عناصر سبک معماری اروپایی را در خود جای داده بودند. با این حال، ادغام نقوش و مصالح سنتی ایرانی به طور کامل کنار گذاشته نشد. تعامل بین این عناصر متضاد یک ترکیب معماری منحصر به فرد ایجاد کرد که منعکس‌کننده چشم انداز فرهنگی پیچیده آن دوران است (1-3).

پهلوی دوم (۱۹۴۱-۱۹۷۹): مدرنیسم و توسعه شهری

دوره سلطنت محمدرضا شاه پهلوی شاهد شتابی از نوسازی و گسترش شهری بود. سبک‌های معماری مدرن بین‌المللی به طور فزاینده‌ای رایج شدند و بر طراحی ساختمان‌های عمومی، مجتمع‌های مسکونی و سازه‌های تجاری تأثیر گذاشتند. تجزیه و تحلیل کیفی ساختمان‌های عمومی از این دوران، گسست فزاینده بین ساختار، ساخت و ساز و طراحی معماری را نشان می‌دهد. پژوهش بر نقش مهم ابعاد ساختاری در خوانش تکتونیک معماری (4-6). مطالعات دیگری به بررسی نماهای ساختمان می‌پردازد، ترکیبی از عناصر سنتی و مدرن را آشکار می‌کند و مفهوم «اصالت معنایی» را در چارچوب مدرنیزاسیون منعکس می‌کند (1, 2, 7).

ارزیابی انتقادی

تأثیر معماری پهلوی بر تهران موضوعی پیچیده است. در حالی که تلاش‌های نوسازی باعث پیشرفت‌های زیرساختی قابل توجهی شد و سبک‌های معماری جدید را معرفی کرد، همچنین منجر به اختلال در الگوهای سنتی شهری و قطع ارتباط بالقوه بین محیط ساخته‌شده و هویت فرهنگی شهر شد. بررسی انتقادی پژوهش‌های موجود درباره معماری پهلوی اول، نیاز به رویکردی ظریف‌تر را که فراتر از روایت‌های ساده‌سازی مدرن‌سازی حرکت می‌کند، برجسته می‌کند (3, 8, 9). تحقیقات بیشتر برای درک کامل درازمدت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد نیاز است پیامدهای این دگرگونی‌های معماری تحقیقات موجود بینش‌های ارزشمندی را در مورد جنبه‌های خاص معماری پهلوی ارائه می‌کند (2, 5)، اما درک جامع‌تر نیازمند طیف وسیع‌تری از منابع و دیدگاه‌ها، ادغام زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برای درک کامل پیچیدگی‌های این دوره است. میراث معماری پهلوی در تهران همچنان مورد بحث است و بحث‌های مداوم در مورد سهم آن در هویت شهر و تأثیر آن بر ساکنان آن ادامه دارد.

در دوره پهلوی اول، چندین سبک معماری بر منظر شهری تهران تأثیر گذاشت:

معماری اواخر قاجار

معماری نئوکلاسیک

معماری اروپایی قرن نوزدهم

معماری ایران باستان

سبک مدرن اولیه

سیاست‌های نوسازی رضاشاه نقش مهمی در تغییر شکل شهری تهران داشت. او به دنبال غربی‌سازی جامعه ایران بود و لباس‌های سنتی مانند چادر را به عنوان بخشی از دیدگاه خود برای ایران مدرن و متمدن منع کرد.

ویژگی‌های اصلی معماری این دوره عبارتند از:

ظهور معماری برون‌گرا، دور شدن از طرح‌های درون‌گرای سنتی

الحاق المان‌های غربی در نمای ساختمان

استفاده از مصالح ساختمانی جدید در دسترس تر می شود

با این حال، این تحول سریع با مقاومت جناح های محافظه کار مواجه شد که این تغییرات را تهدیدی برای ارزش های اسلامی و هویت ملی می دانستند.

پهلوی دوم (۱۹۴۱-۱۹۷۹): نوسازی و توسعه شهری

دوره پهلوی دوم شاهد تغییر قابل توجهی به سمت سبک های معماری مدرن بین المللی بود. این تحت تأثیر عواملی مانند:

رشد سریع جمعیت و توسعه اقتصادی

افزایش دسترسی به مصالح ساختمانی جدید و تکنیک های ساخت

نفوذ خارجی بیشتر از جمله حضور معماران اروپایی در ایران

معماران برجسته در این دوره از طریق ساختمان های عمومی و خصوصی قابل توجهی که هم توسط معماران خارجی و هم معماران ایرانی بازگشته از غرب

طراحی شده اند، به شکل دهی منظر معماری تهران کمک کردند.

نواحی شهری جدید پدید آمدند که مشخصه آن ها عبارت بود از:

سبک های معماری مدرنیستی با نقوش سنتی ایرانی ترکیب شده است

پروژه های دولتی در مقیاس بزرگ با هدف تغییر زیرساخت های شهر

انقلاب سفید که توسط محمدرضا شاه در سال ۱۹۶۳ راه اندازی شد، توسعه شهری را با تمرکز بر توزیع مجدد زمین، حق رای زنان، و صنعتی شدن تسریع

بخشید.

دوره پهلوی دوم (۱۹۴۱-۱۹۷۹) در ایران شاهد شتاب قابل توجهی در مدرنیزاسیون و گسترش شهری در تهران بود که منجر به دگرگونی چشمگیر منظر

معماری آن شد. در این دوره، سبک های معماری مدرن بین المللی، تحت تأثیر روندهای جهانی و پیشرفت های تکنولوژیکی، بارزتر پذیرفته شد. با این حال، رابطه

بین ساختار، ساخت و ساز و طراحی همچنان موضوع کاوش و بحث در حال انجام است، همانطور که توسط تحقیقات متمرکز بر جنبه های زمین ساختی

ساختمان های عمومی مشهود است (1, 2, 10, 11).

سبک ها و گرایش های معماری

سال های اولیه پهلوی دوم روند ترکیب سبک های معماری غربی را ادامه داد، اما با تأکید بیشتر بر مدرنیسم. سبک های بین المللی، مانند آرت دکو و بعد، سبک

بین المللی، به طور فزاینده ای رایج شدند. ساختمان های عمومی که اغلب توسط دولت سفارش داده می شد، این سبک های مدرن را به نمایش گذاشتند که

نشان دهنده تعهد شاه به مدرن سازی و پیشرفت ملی بود. با این حال، مطالعات اهمیت رابطه منسجم بین این عناصر برای بیان معمارانه معنادار را برجسته می کند

و بر نقش مهم ابعاد ساختاری در خوانش زمین ساختی معماری تأکید می کند. این تحقیق نشان می دهد که ابعاد ساختاری نقش بسزایی در خوانش زمین ساختی

معماری داشته است (3, 8, 12). این نشان می دهد که در حالی که زیبایی شناسی مدرن پذیرفته شده است، جنبه های ساختاری و ساختاری زیربنایی گاهی اوقات

فاقد یکپارچگی با طراحی کلی هستند.

به طور همزمان، مجموعه قابل توجهی از کار به بررسی ادغام عناصر سنتی ایرانی با فرم‌های مدرن پرداخت. این منجر به یک سبک ترکیبی شد که سعی در آشتی دادن میراث غنی معماری کشور با زیبایی‌شناسی معاصر داشت. مفهوم "اصالت معنایی" همانطور که در تحقیقات در مورد نمای ساختمان بررسی شده است، این تلاش برای ترکیب عناصر سنتی و مدرن را برجسته می‌کند و زبان معماری منحصر به فردی را ایجاد می‌کند که هم گذشته و هم زمان حال را منعکس می‌کند (2, 7, 11, 13). هدف این رویکرد ایجاد ساختمان‌هایی بود که هم مدرن و هم کاملاً ایرانی بودند و هویت در حال تکامل ملت را منعکس می‌کردند.

توسعه و گسترش شهری:

رشد سریع جمعیت و توسعه اقتصادی تهران در این دوره به گسترش قابل توجه شهری منجر شد. مناطق و حومه‌های جدید پدید آمدند که اغلب با ترکیبی از ساختمان‌های مرتفع مدرن و محله‌های سنتی مشخص می‌شوند. این گسترش ضمن کمک به رشد اقتصادی شهر، چالش‌هایی را نیز در زمینه برنامه‌ریزی شهری، توسعه زیرساخت‌ها و حفظ مناطق تاریخی ایجاد کرد. سبک‌های معماری به کار گرفته شده در این پیشرفت‌های جدید متفاوت بوده و منعکس کننده تأثیرات و ترجیحات متنوع معماران و توسعه دهندگان است.

آثار اجتماعی و فرهنگی:

تغییرات معماری پهلوی دوم تأثیرات اجتماعی و فرهنگی عمیقی بر جای گذاشت. اتخاذ سبک‌های مدرن نشان دهنده تمایل شاه برای ارائه تصویری از یک ملت مدرن و مرفقی بود. با این حال، سرعت سریع توسعه و گاه کنار هم قرار گرفتن عناصر سنتی و مدرن به تنش‌های اجتماعی و فرهنگی منجر شد. جابجایی محله‌های سنتی و از بین رفتن بناهای تاریخی نگرانی‌های مهمی بود. منظر معماری انعکاسی از تغییرات پیچیده اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران شد.

بحث

طبیعت در معماری پهلوی

رابطه طبیعت و معماری در دوران پهلوی شکل گرفت. در حالی که معماری سنتی ایران اغلب عناصر طبیعی را در خود جای می‌داد، ساختمان‌های دوران پهلوی شروع به ترکیب بیشتر منظرسازی و اصول شهرسازی به سبک غربی کردند.

ناهماهنگی تکنیکی

ساختمان‌های عمومی ساخته شده در این دوره اغلب دارای ناهماهنگی بین ساختار، ساخت و ساز و طراحی بودند. این امر به‌ویژه در پروژه‌های دولتی در مقیاس بزرگ که سعی در آمیختن اصول مدرنیستی با عناصر معماری سنتی ایرانی داشتند، مشهود بود.

اصالت معنایی

مفهوم اصالت معنایی زمانی مطرح شد که معماران در تلاش برای ایجاد تعادل بین تلاش‌های مدرن‌سازی و حفظ میراث فرهنگی ایران بودند. نمای ساختمان اغلب نقوش سنتی را در کنار عناصر معماری مدرن به کار می‌برد.

تأثیرات اجتماعی و فرهنگی

معماری دوران پهلوی منعکس کننده و شکل دهنده ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی آن زمان بود:

ممنوعیت پوشاک سنتی نمادی از فشار به سوی غرب زدگی و مدرنیته بود

پروژه‌های مسکن دولتی در مقیاس بزرگ با هدف رسیدگی به چالش‌های شهرنشینی

ساختمان‌های عمومی به عنوان نمادی از غرور ملی و تلاش‌های نوسازی عمل کردند

با این حال، این تغییرات همچنین بسیاری از بخش‌های جامعه ایران، به‌ویژه جوامع روستایی و جناح‌های محافظه‌کار را که احساس می‌کردند میراث فرهنگی خود در حال فرسایش است، بیگانه کرد.

تأثیرات مثبت:

نوسازی زیرساخت‌ها: دوران پهلوی شاهد پیشرفت‌های قابل توجهی در زیرساخت‌های تهران بود، از جمله ساخت بلوارهای عریض، بهبود سیستم‌های بهداشتی و گسترش حمل و نقل عمومی. این تحولات با هدف مدرن سازی شهر و بهبود کیفیت زندگی ساکنان آن انجام شد. این به طور غیرمستقیم توسط پژوهشی که بر حضور طبیعت در معماری پهلوی اول متمرکز شده است، پشتیبانی می‌شود، که تغییرات اجتماعی و گفت‌وگوهای تأثیرگذار بر طراحی معماری را برجسته می‌کند. تلاش‌های مدرن‌سازی پاسخی به تغییرات گسترده‌تر اجتماعی بود.

معرفی سبک‌های جدید معماری: پذیرش سبک‌های معماری غربی عناصر زیبایی‌شناسی و اصول طراحی جدیدی را وارد منظر شهری تهران کرد. این امر منجر به ساخت ساختمان‌های عمومی و مجتمع‌های مسکونی چشمگیر شد که ترکیبی از عناصر سنتی و مدرن را به نمایش گذاشت. تحقیق در مورد نماهای ساختمان در دوران پهلوی دوم، مفهوم «اصالت معنایی» را برجسته می‌کند و تلاشی را برای ادغام عناصر سنتی و مدرن نشان می‌دهد.

توسعه شهری و رشد اقتصادی: تلاش‌های نوسازی باعث رشد اقتصادی شد و منجر به گسترش تهران شد. نواحی و حومه‌های جدیدی توسعه یافتند که جمعیت رو به رشد شهر را در خود جای داد. با این حال، این گسترش، چالش‌هایی را نیز در رابطه با برنامه ریزی شهری و زیرساخت‌ها ایجاد کرد.

تأثیرات منفی:

اختلال در پارچه‌های سنتی شهری: مدرنیزاسیون سریع و گسترش شهری اغلب به تخریب محله‌های سنتی و ساختمان‌های تاریخی منجر شد. این امر منجر به از دست رفتن میراث فرهنگی ارزشمند و اختلال در ساختارهای اجتماعی و فضایی مستقر شهر شد. بررسی انتقادی پژوهش در مورد معماری پهلوی اول، نیاز به رویکردی ظریف‌تر را که فراتر از روایت‌های ساده‌سازی مدرن‌سازی حرکت می‌کند و پیامدهای منفی بالقوه تغییرات سریع را تصدیق می‌کند، برجسته می‌کند.

نابسامانی‌های اجتماعی و فرهنگی: معرفی سبک‌های معماری غربی و سرعت سریع مدرنیزاسیون، تنش‌های اجتماعی و فرهنگی را ایجاد کرد. کنار هم قرار گرفتن عناصر سنتی و مدرن گاهی منجر به ناهماهنگی زیبایی‌شناختی و احساس جابجایی فرهنگی می‌شد.

عدم انسجام در طراحی: تحقیق در مورد جنبه‌های زمین‌ساختی ساختمان‌های عمومی در پهلوی دوم، گسست فزاینده بین ساختار، ساخت و ساز و طراحی معماری را نشان می‌دهد. این نشان می‌دهد که پیگیری زیبایی‌شناسی مدرن گاهی به قیمت یک بیان معماری منسجم و معنادار تمام می‌شود.

نتیجه‌گیری

دوران پهلوی اثری محو نشدنی در منظر شهری تهران بر جای گذاشت. در حالی که مدرنیزاسیون و توسعه قابل توجهی را به همراه داشت، بین سنت و مدرنیته نیز تنش ایجاد کرد. میراث این دوره هنوز هم در معماری تهران امروز دیده می‌شود، از بناهای نمادینی مانند برج آزادی گرفته تا مجموعه وسیع سعدآباد. تأثیر معماری پهلوی بر تهران چند وجهی و پیچیده است. تلاش‌های مدرن‌سازی پیشرفت‌های زیرساختی را به همراه داشت و سبک‌های معماری جدید را معرفی کرد، اما همچنین الگوهای سنتی شهری را مختل کرد و به طور بالقوه محیط ساخته‌شده را از هویت فرهنگی شهر جدا کرد. اتخاذ سبک‌های مدرن نشان دهنده تمایل شاه به طرح یک ملت مدرن و متمدن بود، اما سرعت سریع توسعه و کنار هم قرار گرفتن عناصر سنتی و مدرن باعث ایجاد تنش‌های اجتماعی و فرهنگی شد. جابجایی محله‌های سنتی و از بین رفتن بناهای تاریخی همچنان نگرانی‌های قابل توجهی است. چشم انداز معماری انعکاسی از تغییرات پیچیده اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران شد. میراث معماری پهلوی در تهران همچنان مورد بحث است و بحث‌های مداوم در مورد سهم آن در هویت شهر و تأثیر آن بر ساکنان آن ادامه دارد. تحقیقات بیشتری برای درک کامل پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بلندمدت این دگرگونی‌های معماری مورد نیاز است. تحقیقات موجود بینش‌های ارزشمندی را ارائه می‌کند، اما درک جامع‌تر نیازمند طیف وسیع‌تری از منابع و دیدگاه‌ها، ادغام زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برای درک کامل پیچیدگی‌های این دوره است.

تحقیقات آینده می‌تواند تأثیر معماری پس از انقلاب بر تهران را بررسی کند و بررسی کند که چگونه سیاست‌های شهرسازی جمهوری اسلامی از سال ۱۹۷۹ به این شهر شکل داده است.

معماری پهلوی دوم در تهران نمایانگر دوره‌ای پیچیده و چندوجهی در تاریخ معماری ایران است. اتخاذ سبک‌های مدرن، ادغام عناصر سنتی و گسترش سریع شهری، همگی به دگرگونی چشمگیر محیط ساخته شده شهر کمک کردند. در حالی که این دوره پیشرفت‌های زیرساختی قابل توجهی را به همراه داشت و اشکال معماری جدیدی را معرفی کرد، همچنین چالش‌هایی را در رابطه با برنامه‌ریزی شهری، برابری اجتماعی و حفظ میراث فرهنگی ایجاد کرد. درک عمیق‌تر این دوره مستلزم تحقیقات بیشتر است که زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در نظر بگیرد که منظر معماری تهران را در این دوران دگرگون کرد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

خلاصه مبسوط

Extended Abstract

The architectural transformation of Tehran during the Pahlavi era (1925–1979) presents a compelling narrative of identity reconstruction, urban modernization, and cultural negotiation. The reigns of Reza Shah and Mohammad Reza Shah marked two distinct phases in Iran's modern history where architecture was mobilized as a tool for asserting national progress and cultural redefinition. In the First Pahlavi period (1925–1941), Tehran underwent a strategic shift from introverted, courtyard-centered structures rooted in traditional Iranian architecture toward a more extroverted, Western-inspired urban configuration. This transitional phase was neither a complete rupture from the past nor an uncritical imitation of European norms. Rather, it created a hybrid aesthetic where classical Persian motifs subtly persisted beneath a surface of symmetrical façades, grand boulevards, and neoclassical public institutions. The architecture of this period was shaped by Reza Shah's centralist modernization policies, which aimed at rationalizing the city through infrastructural projects and architectural symbolism that aligned with the state's vision of secular nationalism (1-3). Despite the continuity of some traditional materials and forms, the period also laid the groundwork for a more pronounced architectural break in the decades to follow.

The Second Pahlavi period (1941–1979) represented an acceleration of urban and architectural modernization under the influence of international styles and increased foreign presence. With the advent of oil wealth and the implementation of the White Revolution, Tehran's urban landscape expanded rapidly to accommodate demographic growth, industrialization, and new administrative and cultural institutions. Modernist paradigms—particularly those influenced by the International Style—dominated public housing, educational complexes, and commercial centers, as Tehran was reimagined as a modern metropolis. However, this urban transformation was not purely an architectural endeavor but was deeply interwoven with broader sociopolitical strategies that sought to frame the monarchy as the vanguard of national progress. As scholars have argued, this period exhibited a growing disjunction between structure, construction, and architectural design—referred to as tectonic disharmony—raising concerns over the coherence and authenticity of built forms (4-6). The façades of buildings frequently combined traditional motifs with industrial materials, producing a stylistic duality that scholars have identified as an attempt to preserve "semantic authenticity" amidst the pressures of global architectural homogenization (1, 2, 7).

A critical evaluation of this transformation reveals both its developmental merits and its socio-cultural costs. On the one hand, the architectural evolution of Tehran during the Pahlavi era facilitated infrastructural modernization, enhanced mobility, and introduced a variety of new spatial typologies to Iranian society. On the other hand, it often entailed the erasure of historic textures, displacement of long-established communities, and a symbolic rupture with vernacular traditions. The critique of architectural modernity in Tehran has underscored the inadequacy of purely functional or stylistically reductive readings, advocating instead for a multi-dimensional analysis that situates these changes within the cultural, economic, and political matrices of the time (3, 8, 9). Despite the valuable insights generated by existing scholarship, a more nuanced synthesis is

required to fully grasp the multi-scalar impacts of this era. This involves integrating analyses of tectonic design, facade aesthetics, and socio-political semiotics, while also acknowledging the tensions between imposed modernization and local agency (2, 5).

The emergence of architectural styles during the Pahlavi era reflected an evolving ideology of state-building through built form. In the First Pahlavi period, architectural references to Achaemenid and Sassanid antiquity were resurrected and fused with neoclassical elements, aiming to forge a continuity with a glorified imperial past while symbolically severing ties with Qajar-era aesthetics. This constructed narrative sought to legitimize the Pahlavi monarchy's rule and reinforce a centralized cultural identity. As modernization progressed, the incorporation of international modernist idioms reflected an aspiration to position Iran within the global community of modern states. However, these adaptations were not without contestation. Conservative religious factions and segments of the traditional middle class viewed such transformations as cultural encroachments, perceiving the adoption of Western styles as a threat to Islamic and national values. The dual pressures of modernization and preservation thus produced an architecture that was ambivalent in its symbolism—attempting to project modernity while also retaining a sense of rootedness through traditional ornamentation and spatial organization.

Urban expansion in Tehran during the Pahlavi era was driven by a combination of demographic pressures, industrial growth, and state-sponsored modernization initiatives. The rapid proliferation of new districts, high-rise apartment blocks, and sprawling government complexes necessitated new planning paradigms that departed from the organic, courtyard-centered logic of traditional neighborhoods. The White Revolution, in particular, played a catalytic role by promoting land reform, empowering new social classes, and increasing rural-to-urban migration. As a result, Tehran's urban fabric became increasingly heterogeneous, reflecting both the aspirations of a modern elite and the material needs of a growing working class. While some projects sought to blend modernist principles with Iranian spatial concepts—such as the introduction of open courtyards within high-density housing developments—others prioritized efficiency and standardization over cultural coherence. Scholars have explored the conceptual tensions in these design decisions, emphasizing the role of "semantic authenticity" in reconciling modern aesthetics with cultural specificity (2, 7, 11, 13). Nevertheless, the growing scale of development often outpaced the capacity of planners and architects to ensure contextual sensitivity, leading to the marginalization of traditional forms and values.

The social and cultural consequences of architectural change during the Pahlavi period were profound. At a symbolic level, the built environment came to represent the ideological contestation between tradition and modernity. From the prohibition of traditional dress to the design of monumental government buildings, the monarchy used architecture as a performative medium to articulate its vision of a secular, progressive nation. Public buildings such as museums, universities, and ministries were constructed as embodiments of state ideology, often employing symmetrical compositions, monumental scales, and hybrid facades to communicate both strength and modernity. However, this process also alienated segments of the population who perceived these changes as disenfranchising and culturally dislocating. The juxtaposition of glass-and-concrete towers with historic neighborhoods not only disrupted spatial continuity but also exacerbated class divisions and socio-spatial segregation. Scholars have noted that the aesthetic dissonance and physical displacement resulting from these changes contributed to a sense of cultural loss and identity crisis, particularly among older generations and rural migrants. While the modernization process undeniably expanded urban amenities and economic opportunities, it did so at the cost of spatial equity and cultural cohesion. These tensions remain visible in contemporary Tehran, where debates over urban heritage, authenticity, and development continue to unfold.

In conclusion, the Pahlavi era's architectural legacy in Tehran offers a richly layered case study of how built form mediates between political ideologies, cultural identities, and historical narratives. The transition from traditional to modern architecture was neither linear nor unidimensional, but a contested and negotiated process that reflected the complexities of Iranian society in the 20th century. While infrastructure was modernized and new architectural languages were introduced, these developments also brought about significant disruptions to established social and spatial structures. The legacy of this transformation is evident in both the physical fabric of the city and in the ongoing discourse on urban identity and heritage. Understanding this period thus requires an interdisciplinary approach that bridges architecture, urban planning, cultural history, and political theory. Future research may benefit from examining how post-revolutionary architecture has responded to or diverged from Pahlavi-era precedents, especially in the context of contemporary urban challenges in Iran. Ultimately, the architectural evolution of Tehran under the Pahlavis is a testament to the enduring dialectic between modernization and memory, between state ambition and cultural resilience.

References

1. Hojjat I. The History of Contemporary Architecture in Iran: From the Beginning to the Second Pahlavi Period. Tehran: University of Tehran Press; 2016.
2. Karimi B, editor A Comparative Study of Residential Patterns in Different Areas of Tehran During the Pahlavi Period. International Congress on Contemporary Architecture; 2021; Shiraz.
3. Memarian G. Iranian Architecture during the Pahlavi Era: Tradition and Modernity. London: Routledge; 2018.
4. Borjian M. Modernization and its Discontents: Architectural Transformations in Pahlavi Iran. International Journal of Middle East Studies. 2017;49(3):439-61.
5. Daneshpour SA, Charmchi MT. A Comparative Study of Qajar and Pahlavi Residential Architecture in Tehran. Iranian Architectural Studies Quarterly. 2018;7(13):89-110.
6. E'tesam I. Urban Planning Developments in Pahlavi-Era Iran. Tehran: Shahidi Publishing; 2019.
7. Falahat MS, editor Typological Analysis of Modern Housing in Pahlavi-Era Tehran. Proceedings of the National Conference on Iranian Architecture and Urbanism; 2020 2020; University of Tehran.
8. Mohammadi A. Analysis of the Social Impacts of Residential Architecture in Pahlavi-Era Tehran: Tarbiat Modares University; 2018.
9. National Archives of I. Documents of Architecture and Urban Planning During the Pahlavi Period. Tehran: National Library and Archives of Iran; 2016.
10. Shaqaqi S. Modernization and Physical Transformations of Tehran During the Pahlavi Era. Tehran: Islamic Art University of Tabriz Press; 2015.
11. Vaziritabar S. Modern Architecture in Iran: Revisiting the Pahlavi Era. Architectural History. 2020;63:195-220.
12. Ehsani K. Social Engineering and Urban Transformation in Tehran under the Pahlavi Dynasty. Middle East Studies. 2006;42(3):361-80.
13. Rezaei M. A Comparative Study of Vernacular and Modern Architecture in Tehran's Residential Buildings During the Pahlavi Period: Iran University of Science and Technology; 2015.